



کمیته کارگری - تکمیلیست

۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۰  
۲۰۱۱ ۰۶

خالد حاج محمدی

### اول مه و "حامیان" طبقه کارگر

اول مه امسال پرده ای دیدنی بود، هیچ زمانی به اندازه امسال از کارگر و "حقوق" کارگر گفته نشد. هیچ اول مه ی به اندازه امسال سنگ کارگر بر سینه زده نشد، و هیچ زمانی ترحم و کارگر پناهی به اندازه امسال عیان و روشن ابراز نشد. و هیچ زمانی به اندازه امسال کارگر فربیی و تلاش برای تحمیق طبقه کارگر عیان نبود. درآستانه اول مه نمایش کارگر پناهی و کارگر دوستی چون دودی غلیظ و رنگین سایه تیره خود را بر فضای سیاست ایران گستراند. اول مه امسال به معنای ملی اعلام شد و در پس دودی غلیظ و فضائی مسموم و ضد کارگری و ضد سنتهای سوسیالیستی طبقه کارگر، همه چیز جز منفعت طبقاتی کارگر، به نام کارگر اعلام شد.

امسال همه کارگر شدند، از رئیس جمهور، تا خامنه ای، از وزیر کار تا محبوب، از رفسنجانی تا گنجی، از جنبش سبز و صف طولانی سرداران آن و طیف گوناگون احزاب دگراندیش و "واقعین" تا اقتصاد دان و ثنوری پرداز بورژوا، از جبهه ملی و اکثریت تا خانه کارگر و شورای اسلامی و... کسی بر نمیگردد و از این مجموعه کارگر "دوست" از اینها که از ترحم و دلسوزی برای کارگر از خود ببخود شده اند، بپرسد که، پس

صفحه ۲

### توافق فتح و حماس: مهمترین رویداد منطقه

مصاحبه کمونیست هفتگی با فاتیح شیخ



عرب، سفرای دولتهای عربی، نماینده بان کی مون، وزیر خارجه ترکیه و شماری از شخصیت های فلسطینی ساکن فلسطین و اسرائیل شرکت داشتند. ترکیب و محل مراسم دلالت بر اهمیت بین المللی و منطقه ای این توافق میکرد. پوشش جهانی و منطقه ای رویداد هم (باینکه فضای میدیا در اشغال خبر گشته شدن بن لادن بود) وسیع و مهم بود. همزمان با مراسم قاهره، در ساحل غربی و غزه هم جمعیت بزرگی از مردم فلسطین با برپا کردن تظاهرات و شادی، امید

کمونیست: پس از سالها تخاصم میان فتح و حماس بالاخره با میانجی گری دولت مصر پیمان آشتی ملی میان این دو نیرو بسته شد. به نظر شما دلایل پایان دادن به این تخاصم و رسیدن هر دو نیرو به این توافق چیست؟  
فاتیح شیخ: این مهمترین رویداد روزهای

آذر مدرسی

### صفبندی در حاکمیت

### تقابل و تخاصمات در میان دشمنان



نژاد، به کار انداخته اند. علیرغم اینکه امروز ظاهرا احمدی نژاد در موقعیت ضعیفی قرار گرفته است، اما به نظر نمیرسد که هیچیک از طرفین تصمیم دارند در این مقطع و در این اوضاع و احوال این جدال را به جنگ مرگ و زندگی خود تبدیل کنند. بطور واقعی امروز توازن نیروی این دو بخش تفاوتهای جدی با توازن نیروی جناحهای تکنونی رژیم دارد. به همین دلیل است که علیرغم شاخ و شانه کشیدنیهای سپاه پاسداران و نیروهای خامنه ای به احمدی نژاد، و علیرغم راه انداختن کل دستگاه تبلیغ شان از روزنامه ها تا نمازجمعه برای فشار به احمدی نژاد، هنوز نیروهای طرفدار خامنه ای از تسویه حساب سریع و نهائی با احمدی نژاد و دولت او پرهیز میکنند. حذف احمدی نژاد به سادگی بیرون انداختن بازرگان و بنی صدر از حاکمیت نیست. جمهوری اسلامی موقعیت سیاسی- اقتصادی امروز خود را چه در داخل و چه در سطح بین المللی مدیون سیاستها و

از طرف دیگر، همه و همه ابعاد تازه و جدی به این جدال داده. جدال امروز اینها بخشی از صورت مسئله جمهوری اسلامی بر سر آینده خود، بر سر نحوه و سرعت جذب جمهوری اسلامی به بازار جهانی، سهم کردن بخش هرچه بیشتر بورژوازی در قدرت اقتصادی و بویژه قدرت سیاسی، بر سر زدودن "زوائد" مذهبی رژیم، کوتاه کردن دست دستگاه ولی فقیه و دم دستگاهش از دولت است. جدالی که دامنه آن از کربدورهای مجلس و نشستهای مشترک ولی فقیه و رئیس جمهوری فراتر رفته است و طرفداران خامنه ای، ابزار های کنار دست رهبر، مانند رسانه ها، سران سپاه، امام جمعه ها را علیه "جریان انحرافی" و "کودتای خزنده" احمدی

مصطفی رشیدی

### وقتی آقای رئیس جمهور ویلون میزند!



علا رغم عفریت اسلامی حاکم شاید هنوز باید مردم ایران را جزو خوش شانس ترینها در نوع خود جهان بحساب آورد. چند تا کشور دیگر استبدادی و وحشی در جهان را سراغ دارید که یک دوجین ابرقدرت و مرجع رسمی بین المللی، مستقیم و غیر مستقیم، بطور مداوم و با پول و با قطعنامه و با تهدید از مردم و اعتراض و اپوزسیون در مقابل حکومت "حفاظت" میکنند؟ چند تا کشور دیگر را میشود سراغ گرفت که از سرنوشت فعال سندیکایی تا درویش ناکجا آبادش، از قیمت گوشت سفید و قرمز در آن تا تعداد صف پمپ بنزینها با این دقت و سرعت توسط صدها مدیا و متخصص و دایه های خودگمارده زیر ذره بین قرار بگیرد؟ برعکس صفحه ۳

است انبار خشم و نارضایتی این جامعه منفجر شود و نجات از رژیم حاصل گردد؟ این سوال خیلی هاست. جوابها بسته به نیتها و از چپ تا راست بسیار متنوع هستند. در میان پاسخهای قابل تحمل بسادگی یکی اینستکه مردم آنطور که باید و شاید "قدر" احمد نژاد را نمایندند! جا دارد این آقای رئیس جمهور و بلبل زبانهای پوپولیستی و عدالت پرورانه اش توسط مردم زحمتکش و معترض "جدی" گرفته شود.

گرانی افسار گسیخته جان مردم ایران را به لبشان رسانده است. سیر صعودی و سرسام آور قیمت مسکن، اقلام اصلی مایحتاج روزمره، خوراک و پوشاک، مخارج ایاب و ذهاب و درمان و بهداشت هر یک بنتهایی به وانفاسای زندگی تبدیل شده است. گرانی و تورم بمثابه یک هیولای سیری ناپذیر هر روز بخش تازه تری از دستمزد و دارایی محقر بخش عظیم مردم را میبلعد. نامنی مطلق بر تار و پود حیات آن مردم تنیده است و پایانی بر آن در چشم انداز نیست. حذف سوبسیدها به باتلاق تباهی در آن مملکت ابعاد تازه تری بخشیده است. و با هر سر فصل جدید از تباهی ها سوال سمج همیشه آشنای فضای سیاسی ایران جان تازه تری بخود میگیرد: کاسه صبر این مردم کی لبریز خواهد شد؟ کی و چگونه قرار

کوروش مدرسی

### هفته منصور حکمت

### در بزرگداشت دست آوردهای یک زندگی پربار

صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## صفبندی در حاکمیت...

"ایستادگی" احمدی نژاد است.

اجرا شدن برنامه های اقتصادی مانند خصوصی سازیها، زدن پارانها ها، کسب "محبوبیت" ایران در میان پایه نیروهای اسلامی و "ضد امپریالیستی"، تبدیل شدن جمهوری اسلامی به نیروی "قابل اعتنا" در منطقه، همه و همه در دوره احمدی نژاد ممکن شد و موقعیت اقتصادی و سیاسی امروز ایران، مدیون احمدی نژاد است. امروز احمدی نژاد نه فقط در میان بخشی از بورژوازی ایران، که اساسا پایه جنبش سبز اند، بلکه در میان "بخشهای پائینی" جامعه نفوذ قابل توجهی دارد. به همین دلیل زدن احمدی نژاد، تسویه حساب سریع با او برای خامنه ای و طرفدارانش به سادگی تسویه حساب هایی که قبلا با جناحهای دیگر میشد نیست. احتیاط هردو طرف در این جدال ناشی از توازن قوایی است که میان شان وجود دارد.

جدال امروز بر سر آینده جمهوری اسلامی پس از احمدی نژاد است. جدال

بر سر ادامه یا قطع روند و پروسه ای است که احمدی نژاد آنرا شروع کرد. آن بخشی از بورژوازی که امروز در اقتصاد جامعه قدرت و نقش بیشتری کسب کرده است، خواهان سهم و نقش بیشتر در سطح سیاست، و خواهان گشایش سیاسی بیشتر و رفع موانع سیاسی و فرهنگی جذب سرمایه و راه اندازی سرمایه در ایران است. جدال "ایرانی گری" احمدی نژاد و مشائی با "اسلامی گری"، جدال حاکمیت قانون اساسی یا ولایت فقیه، جدال بر سر دولت مقتدر و مستقل از ولایت فقیه با دولت مطیع ولی فقیه، شل کردن قوانین اسلامی در زندگی مردم بویژه زنان، شل کردن قوانین حجاب، فرستادن آخوندها به حجره های شان در قم، همگی بیانگر این سهم خواهی و رفع موانع سیاسی- فرهنگی و اجتماعی این بخش از بورژوازی است. این صفبندی و جدال اما به جناحهای اصولگرا محدود نمی ماند، و قطعا بر آرایش نیروهای سیاسی بورژوازی در ایران تأثیرات خود را خواهد داشت. از طرفی احمدی نژاد که پرچم "ایرانی

گری" را از بورژوازی عظمت طلب ایرانی ربود، میرود تا پرچم مبارزه علیه اقتدار ولی فقیه، کم کردن نقش مراجع مذهبی در قدرت را هم از مخالفین سبز و بورژوازی لیبرال ناراضی ایران بگیرد. و آن بخشی از پایه سبز که از سر فضای سیاسی و فرهنگی به سبز پیوسته بودند را، به خود جلب و جذب کند. از طرف دیگر، امکان جذب رفسنجانی، و بخش دیگری از ناراضیان سبز که اساسا مخالف احمدی نژاد بودند، برای خامنه ای فراهم میشود.

بحث آمادگی برای انتخابات آینده، تلاش نیروهای طرفدار احمدی نژاد است برای جذب نیروهای لیبرال، مخالفین ولایت فقیه، و تلاشی است برای شکل دادن به صفی وسیعتر در مقابل نیروهای طرفدار خامنه ای در انتخابات آینده. یکی از پیامدهای این جنگ، تجزیه سبز و اپوزیسیون بورژوازی است. به نظر میرسد در انتخابات آینده، نیروهای احمدی نژاد تصمیم دارند پرچم "ایرانی گری"، پرچم "قانونگرایی"، پرچم محدود کردن

اختیارات ولی فقیه و دم و دستگاهش در دولت را بلند کنند. امری که جنبش سبز و کل اپوزیسیون را که با تکیه بر خفقان سیاسی و فرهنگی مردم را به اعتراض سبز و ضدیت با احمدی نژاد میکشانند، با بحران هویتی عمیقی روبرو خواهد کرد. همانطور که قبلا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را با بحران هویتی روبرو کرد.

اما این پروسه و روشن تر شدن جدالهای واقعی بخشهای مختلف بورژوازی، چه در قدرت و چه خارج از قدرت، برای توده وسیع مردم معترض، برای طبقه کارگر، چپ و کمونیسم جامعه امکانی فراهم میکند. امکانی که در پرتو آن طبقه کارگر و توده وسیع مردم تشنه آزادی و برابری را در شرایطی قرار میدهد که بتوانند خود را حول خواستههای واقعی شان برای یک زندگی بهتر، یک زندگی آزاد و برابر متحد و آماده جدال نهائی کنند.

اند. فرصتی برای طبقه کارگر و رهبران و فعالین کمونیست این طبقه فراهم شده است. زنگ خطر کمونیسم و عجز شدن با اعتراض کارگر و تبدیل شدن به افق و پرچم اعتراضی طبقه کارگر را کودن ترین روشنفکران دست چندم هم تشخیص داده اند. اگر رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر در مراکز مهم صنعتی ایران حول یک افق روشن کارگری، یک پرچم سوسیالیستی متحد شوند، میتوانند نیروی عظیمی را به میدان آورند و اتحاد صفوف این طبقه را تضمین کنند. اگر کمونیسم طبقه کارگر وظیفه ای دارد و اگر اول مه امسال درسی دارد، اورژانسی اتحاد صفوف رهبران کمونیست طبقه کارگر به عنوان لولای اتحاد این طبقه حول یک افق کمونیستی، یک پرچم کارگری کمونیستی در این جامعه، است. آنچه همه را در لباس دوست "طبقه کارگر" و به نام کارگر به جدالی علیه منفعت طبقاتی طبقه کارگر کشانده است، هم وزن این طبقه و هم صدای زنگ خطر کمونیسم و پرچم و افق سیاسی این طبقه است. نگرانی صف ملیون بورژوا و آمادگی آنها برای مقابله قابل فهم است، اما طبقه کارگر ایران هم آگاهتر از این است که دلیل این "دوستی" ناگهانی را تشخیص ندهد، دوست و دشمن خود را از هم تفکیک ندهد، نقش، قدرت و وزن سیاسی خود را در جامعه نشناسد.

## اول مه و "حامیان" ...

این سرمایه داری غیبی که همه "علیه" آن صف بسته اند چه مقوله ای است؟ اما در پس این پرده غبار آلود و فضای مسموم حقایقی نهفته است. جنبش سبز افول کرده است، دوره فریب و تحمیق توده مردم توسط این جنبش ارتجاعی به پایان رسید. بعد از سبز و فضای مسموم و ناکامیهای آن بار دیگر توجه ها به طبقه کارگر و صف آزادیخواهی دوخته شده است.

همزمان با افول سبز، خاورمیانه و دنیای عرب تحولات انقلابی و عظیمی را به خود میبیند. موجی از شادی و غرور و اعتماد بنفس و خوشبینی همراه نسیم این تحولات از جمله بر ایران وزیده است. فرصتی برای طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه جهت بالا بردن اتحاد خود، سازمان دادن تشکل توده ای و حزبی این طبقه فراهم شده است. در استان اول مه و در چند ماه گذشته شاهد تحركات مهم کارگری در پتروشیمی ها به عنوان یکی از شاهراههای اقتصاد ایران بودیم. برای اولین بار در سه دهه گذشته دولت جمهوری اسلامی و نمایندگان آن، نماینده کارفرمایان و مقامات عالیرتبه در خوزستان همراه با نمایندگان کارگران پتروشیمی قرار داد مشترک و مستقیم امضا کردند. برای اولین بار دولت و کارفرما مجبور شدند متعهد شوند که هیچ رهبر کارگری و هیچ کارگر اعتصابی را تحت تعقیب قرار نخواهند داد و اخراج نخواهند کرد و

همه مطالبات کارگران را قبول خواهند کرد. کل این اتفاقات در اذهان جامعه این انتظار را بدرست ایجاد کرده است که امروز دیگر نوبت طبقه کارگر است. اعتصاب کارگران پتروشیمی راهی به روی طبقه کارگر باز کرد. نگرانی از به میدان آمدن طبقه کارگر، همه جریانات بورژوازی را در "دفاع" از کارگر و برای تحمیق کارگر به صف کرده است.

اول مه امسال با همه تلاشهایی که فعالین کمونیست طبقه کارگر پیش بردند، با همه مراسمهائی که در میان کارگران کوچک یا بزرگ صورت گرفت، با همه تلاشهای قابل تقدیری که برای اتحاد این صف و کاستن کمبودها و بالا بردن خودآگاهی آن صورت گرفت، طبقه کارگر در اول مه امسال هم عاجز از یک ابراز وجود قدرتمند و اجتماعی بود. پرداختن به این مهم کار این نوشته کوتاه نیست. اما با همه اینها در دو ماه گذشته جنب و جوش با ارزشی را در میان طبقه کارگر شاهد بودیم که پتروشیمی ماهشهر و تبریز نمونه های خوب آن بودند. آنچه مایه نگرانی همه است به میدان آمدن پرولتاریای صنعتی و خطر عجز شدن آن با کمونیسم است.

محبوب وعده میدهد که در سایه جمهوری اسلامی و مجلس و قانون اساسی ضد کارگر ایران، توجه رهبر جمهوری اسلامی و دولت و مجلس محترمش به وضع وخیم کارگران جلب و در حق این طبقه نظر لطف و

مرحمتی روا خواهند داشت، و کارگران را به صبر و تحمل دعوت کرده است. محبوب در سخنان "ضد سرمایه داری" خود و در غیاب فعالین و رهبران کمونیست این طبقه، پیمان و عهد وفاداری "طبقه کارگر" ایران را با نظام و قران و خمینی و علی و محمد و هر مرتجع ضدکارگری بست. جنبش سبز و صف چپ و راست آن، کارگران را به تظاهرات و اعلام وجود در خیابان و کمک به جسد نیمه جان جنبش و انقلاب سبز دعوت کردند تا بر شانه های این طبقه بورژوازی لیبرال ایران جانی بگیرد و قدرتی بدست آورد. چپ ایران در همین راستا و با پرچمهای مختلف و تابلو و شخصیتهای متنوع خود کارگر را به آکسیونها خالی از مضمون و دعوا با خامنه ای و احمدی نژاد زیر همین پرچم و همین جنبش دعوت کردند. و البته بعضی از روشنفکران بورژوا، امثال جناب رئیس دانا هم کارگران را دعوت به کمونیست زدائی کرده اند و ضمن سینه زنی برای کارگر، احزاب کمونیست را به روش شریعتمنداری و مصباح یزدی اسرائیلی- امریکائی نامیدند. کیهان جمهوری اسلامی هم شماره پشت شماره به نام بررسی و تحقیق در مورد شکل گیری جریانات مارکسیستی و نقش حزب حکمتیست، تلاش میکند کمونیسم را خطر و ممنوعه اعلام کند و هر نوع تحزب کمونیستی طبقه کارگر را غیر ممکن، خطرناک و.. قلمداد کند.

این صف خطر را درست تشخیص داده

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی

## کوروش مدرسی

## هفته منصور حکمت

## در بزرگداشت دست آوردهای

## یک زندگی پر بار

**توضیحی بر انتشار مجدد: هفته حکمت (۴ تا ۱۱ ژوئن) نزدیک** میشود. برای بیان هدف ما از هفته حکمت و اقداماتی که همه دستیاران و از جمله اعضا و فعالین حزب حکمتیست جهت معرفی هرچه بیشتر منصور حکمت و سیاستها و افکار او میتوانند پیش ببرند، نوشته کوروش مدرسی را که به این مناسبت و در معرفی این هفته نوشته شده است، در کمونیست درج میکنیم و توجه خوانندگان کمونیست هفتگی را به آن جلب میکنیم:

سال ۲۰۰۳ هفته ای که تولد منصور حکمت (۴ ژوئن - ۱۴ خرداد) در آن قرار میگردد هفته منصور حکمت اعلام شد. این هفته قرار است هفته بزرگداشت دست آوردهای زندگی کوتاه اما بسیار پر بار منصور حکمت باشد. منصور حکمت را باید معرفی کرد، منصور حکمت را باید خواند، منصور حکمت را باید فهمید و منصور حکمت را باید شناخت و شناساند همانطور که با مارکس رفتار میکنیم. روشن است که این کاری نیست که در یک هفته قابل انجام باشد. برای ما، کسانی که خود را متعلق به سنت تئوریک، سیاسی و اجتماعی او میدانیم تعلق به این سنت

چیزی جز تلاش دائم برای تعبیر دنیا برای آزادی و برابری قطعی بشریت، یا آنطور که او گفت، برای بازگرداندن اختیار به انسان نیست. این یک تلاش و یک جدال دائم است و شناساندن منصور حکمت بخش لایجزای این تلاش است. اما هفته منصور حکمت این امکان را بوجود می آورد که یک فعالیت متمرکز برای معرفی منصور حکمت را دامن بزیم.

هفته منصور حکمت تنها جلسات بزرگداشت نیست. هفته منصور حکمت یک آکسیون سیاسی، به معنای متعارف آن هم نیست. هفته ای است که طی آن مجموعه ای وسیع از فعالیت و ابتکار برای شناساندن منصور حکمت و ارج نهادن به دست آوردهای زندگی او در همه عرصه ها را شامل میشود. هفته منصور حکمت در سالروز تولد او تلاشی است برای حرکت در آودن جامعه در ابعاد کلان برای بزرگداشت زندگی این انسان ترین متفکر عصر ما.

اگر جمهوری اسلامی نبود هفته منصور حکمت، هفته سمینارهای تئوریک، هفته جلسات سیاسی، نمایشگاههای کتاب، هفته انواع مختلف فعالیت های فکری و فرهنگی در ابعاد جامعه ایران بود. فعالیت هایی که نه تنها جایگاه منصور حکمت را در تفکر معاصر باز میکرد و امکان میداد تا در ابعاد وسیع انسانهای دیگر بتوانند این رگه فکری را بشناسند و به آن بپیوندند بلکه هفته متمرکزی از فعالیت فکری، هنری و فرهنگی حول مسائل جدید و قدیم جامعه را بوجود می آورد. امکانی

را فراهم می آورد که مارکسیست های ما بتوانند حول این خط و سنت فکری به مسائل جدیدی که در مقابل آنهاست به پردازند. جمهوری اسلامی امروز این کار را ناممکن کرده است. اما جمهوری اسلامی به همت انقلاب مردم ایران و به یمن نقشی که تا هم اکنون منصور حکمت در سیاسی ایران و در دادن هویت انسانی به این انقلاب داشته است رفتنی است. در همان حال فلسفه ما، فلسفه مارکس، کمونیسم و منصور حکمت، تن ندادن به دنیای موجود زیر هر توجیهی بوده است. هفته منصور حکمت هفته ای است که بیش از هر موقعیت دیگری باید رنگ این عدم تمکین به وضع موجود را منعکس کند. وجود جمهوری اسلامی در ایران دست ما را بسته است اما بلند پروازی ما و ابتکار ما بجای خود باقی است و با اتکا به همین بلند پروازی و ابتکار باید از امروز سنت هفته منصور حکمت را پایه ریزی کنیم.

هفته منصور حکمت تنها متعلق به حزب کمونیست کارگری ایران نیست. و محدود به ایران هم نیست. منصور حکمت متعلق به جنبش کمونیسم کارگری و از آن وسیعتر متعلق به انسانیت آزادیخواه و برابری طلب است. هفته منصور حکمت متعلق به هر انسان، هر جریان، هر سازمان و هر نهادی است که خود را در آرمان منصور حکمت، در دنیای بهتر او، شریک میداند.

هیچ چیز مانع از آن نیست که در این هفته در ایران و در خارج کشور اعضا و دستیاران حزب و دستیاران

منصور حکمت، هر نهاد، سازمان و جریانی هر کسی که خود را متعلق به سنت او میداند و دست آوردهای او را ارج مینهد به این حرکت بپیوندد. کاری را در دستور خود بگذارند. میشود جلسات یا سمینارهای ویژه گرفت، میشود اعضای حزب هر جا که هستند در ایران یا در خارج، در خانه های حزب یا اجتماعات ممکن دیگر در ایران یکی از نوشته های او را به بحث بگذارند. حتی اگر یک نفر هم هستید میشود عده ای دیگر را جمع کنید منصور حکمت را معرفی کنید، نوشته ای از او را به بحث بگذارید. میشود در رابطه با انتشار آثار او کمک ویژه ای کرد، میشود میز کتاب های ویژه گذاشت، میشود به انتشار نوشته های او کمک کرد، میشود جزوه کتاب یا نوشته ای از او را بازتکثیر کرد و به دست دیگران رساند. میشود در مورد ایده های او در مورد مسئله پناهندگان، در مورد رهایی زنان، در مورد انسان، در مورد کودک، در مورد سیاست، فلسفه، اقتصاد، در مورد سوسیالیسم، در مورد هر چیز دیگری را معرفی کرد، خواند و به بحث گذاشت و کسان دیگری را به او جلب کرد. میشود در سطح بین المللی او را معرفی کرد. میشود پوستر او را پخش کرد، میشود نوارهای او را تکثیر و توزیع کرد. میشود هزار کار کرد. هر برنامه ای که دارید، هر کاری که میکنید را به اطلاع ما برسانید. مهم این است که ما این هفته را هفته منصور حکمت کنیم. دنیا باید او را بشناسد. باید از امروز سنت این هفته را بگذاریم.

## وقتی آقای رئیس جمهور...

ظاهر قضیه، با کمی فاصله و با خراش کوچک بر هاله دور فضای سیاسی ایران، صحنه ترسناک و تکان دهنده ای جلوی چشمانتان جان میگیرد. این صحنه به یک لاتاری پر حرارتی شبیه است که دهها دولت و حزب و جریان خیمه زده اند و روی "نقطه جوش" این مردم شرط بندی کرده اند. این جریانات هر کدام با سودای خود، سودهایی بشدت بیگانه با منافع مردم، روی عصیان مردم حساب باز کرده اند. هورا میکنند، تشجیع میکنند، سرکوفت میزنند و برای طغیانهای در راه ناخن میچوند.

عصیان بخشی از طبیعت ذاتی انسانها و بخشی از قانونمندی جامعه است. پیش بینی آن ممکن نیست، اما دیر یا زود، بخشهایی از مردم در سراشیب استیصال هم که شده، دست به طغیان میزنند. تجربه زنده سیاسی چند ساله اخیر و در نمونه های مثل فریون کنار، تحرکات خوزستان، تبریز و رویدادهای سبز نشان داد که مردم نه به طغیان بلکه به قدرت نهفته در آگاهی و اتحاد و تشکل خود نیاز دارند. این

آگاهی و تشکل را باید ساخت. حقیقت اینستکه هیچ کس باندازه خود رژیم به زمینه های عصیانها و در حاصل سیاستهای خود واقف نیست. صفوف رژیم بیش از همه با این "خطر" دلمشغولند و برای مقابله با آن خود را آماده کرده اند و میکنند. طنز تلخ در این اینستکه هیچ کس باندازه خود رژیم، و بدرست، به بیحاصلی عصیانهای کور و خود جوش واقف نیست. عقل سرشاری لازم نیست، فقط کافیت بخاطر آورد سرکوب طغیانها برای رژیمی از نوع ایران بر مراتب آسانتر است، و بدنبال، سرخوردگی جای خشم و عصیان را خواهد گرفت. برای یک فعال دلسوز و آگاه سوال اساسی با همان سماجت زنده و معتبر است: این مصائب تا کی؟ خشم و نارضایتی بی حاصل تا کی؟ تنها راه ممکن ایجاد همدلی در میان مردم است. مردم در محلات و در محل کار گرد هم بیایند، بیکدیگر اعتماد کنند و از هم نیرو بگیرند. اعتراض مشترک و برنامه ریزی شده، باید بتواند اتحاد و اعتماد بنفس را میان مردم هر چه بیشتر تقویت کند. در کارخانه یا محله باید همه را جمع کرد، همکار و همسایه

افغانستانی را نباید از قلم انداخت، کسی بخاطر نماز خواندن نباید کنار گذاشته شود. زن و مرد، کوچک و بزرگ محل باید دست جمعی دنبال خواستهای خود را بگیرند. با هم سراغ بانک برای نقد کردن یارانه ها بروند، با هم یقه مسئولان اداره آب و برق را بگیرند. این تجمعات و حرکتها جمعی الزاما به پلاکارد و شعار دادن نیاز ندارد. این اقدامات و تجمعات اعتراضی برای "سرنگونی" رژیم نباید و نمیتواند باشد. هر اجتماع باید اهداف روشن خود را تقییب کند و بکجراه نرود. در افتادن با پلیس شاید آسانترین کار ممکن باشد. اما قطعاً نه موثر و نه الزاما نشانه رزمندگی است. هر شرکت کننده باید بروشی به شدنی بودن و اهمیت و قدمهای بعدی واقف باشد. هر تک فرد شرکت کننده باید بتواند از هر قدم مشترک نیرو و اعتماد بنفس بگیرد.

خاصیت رئیس جمهور کذایی و ویلون او در همینجاست. مگر نه اینستکه خود آقا قول دادند که با حذف یارانه ها گرانی نخواهد شد؟ مگر خود ایشان محترمان و بالا شهریها را انگشت نما نکردند؟ مگر تضمین داده نشد که سطح زندگی مردم زحمتکش تغییری نخواهد

کرد؟ در اعتصاب بزرگ اخیر پتروشیمی، هزاران کارگر اعتصابی در کشمکش بر سر یکی از اساسی ترین مطالبات خود، و در تنها باندرول اجتماعات، خواست کارگران "چیزی بیشتر" از این نبود که کارفرما مصوبه دولت را به اجرا در بیاورد!! در فضای سیاسی امروز و کشمکشهای جاری، توهم به احمدنژاد محلی از اعراب ندارد. تجربه و واقعیتهای زندگی روزانه هزاران بار به کارگر و مردم زحمتکش حکم میکند که او و ارباب جمعی حکومتش عامل تباهیها، ایزاری برای فریب و سرکوب و برای تداوم دنیای وارونه موجود هستند. بساط کل این حکومت را باید هر چه زودتر جمع کرد. زمینه و باروت کافی برای این امر منتهای مدید است که فراهم و در دسترس است. کارگر و فعالین آگاه و کمونیست نمیتوانند و نباید در انتظار عصیانها بنشینند. ما همین امروز بر دریایی از خشم ایستاده ایم، آگاهی و اتحاد تنها راهی است که میتواند خشم و بیثباتی موجود را در میدان واقعی نبرد و در راه منافع خود کارگر و مردم زحمتکش بکار بیاندازد.

## توافق فتح و حماس...

همگانی به تحقق دولت مستقل فلسطین و رهایی از مشقات اشغال و تعرض مداوم توسط دولت اسرائیل را به نمایش گذاشتند.

این توافق به چهار سال تقسیم حاکمیت فلسطینیها در ساحل غربی و غزه پایان میدهد. محور اصلی توافق، تشکیل کابینه ای از شخصیتهای مستقل برای اداره امور و برگزاری انتخابات پرزیدنت، پارلمان و شورای رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین در یک سال است. سخنرانهای محمود عباس و خالد مشعل روشن میکرد که این مهلت یکساله در وهله اول برای پیشبرد پروژه دیپلماتیک تشکیل دولت فلسطین از دو کتال مجمع عمومی سازمان ملل و مذاکره با اسرائیل است. انتخابات در این توافق پروژه ای فرعی است و کارکرد آن انطباق ترتیبات سیاسی و اداری حاکمیت کنونی با پروژه انتقال به دولت مستقل فلسطین در چشم انداز نزدیک است. سابقه توافق به دوران حسنی مبارک برمیکرد که به مراحل نهایی هم نزدیک شده بود اما هر بار با بهانه جوئیهای حماس به تعویق میافتاد. این پروژه با انقلاب مصر دچار وقفه شد و پس از سقوط مبارک و تشکیل کابینه عصام شرف مجدداً به حرکت افتاد. دلایل این توافق را میتوان در پرتو تغییر معادلات منطقه بویژه در پی اولین پیروزیهای انقلاب مصر و تناسب قوای جدید در سطح منطقه و جهان بررسی کرد. تناسب قوایی که حل مساله فلسطین را، خارج از اراده اسرائیل و آمریکا، عملاً به تحقق نزدیک کرده است. در چنین شرایطی ریختن نسل جوان و توده های مردم به خیابانها و فشار آوردنشان به دو طرف حاکمیت شقه شده فلسطین برای پایان دادن به تقسیم چهارساله، بیشک فاکتور محلی بسیار موثری بود. ۱۵ مارس جوانا فلسطینی در هر دو منطقه ساحل غربی و غزه مردم را به تظاهرات فراخواندند. شعار مشهور میدان تحریر قاهره: مردم خواهان سقوط نظام هستند به این فرم انطباق داده شد: مردم خواهان پایان دادن به تقسیم هستند. فتح این تظاهرات را حمایت و تشویق کرد و حماس هم با بیمیلی و اکراه آن را پذیرفت. سیاست دولت جدید مصر نسبت به حماس و باز کردن معبر رفح برای تخفیف محاصره اقتصادی مردم غزه و در عین حال سرعت گرفتن پروژه برسمیت شناسی دولت مستقل فلسطین توسط دولتها که ابتکار آن کلاً در دست فتح بود، حماس را قانع کرد که به میانجیگری مصر برای توافق با فتح جواب مثبت بدهد.

بر این زمینه مساعد، هر سه طرف این رویداد به این توافق نیاز داشتند. دولت جدید مصر به عنوان دولت بورژوازی در دوره انقلابی تمام هم و غم خود در داخل و خارج را به "کسب مشروعیت انقلابی" معطوف کرده تا در پناه آن در شرایطی که مبارزه سازمانیافته کارگران به نیروی اساسی تداوم انقلاب تبدیل شده جلو پیشروی بیشتر انقلاب را بگیرد. سیاست منطقه ای خود را با احیای ناسیونالیسم عربی که سنتا بورژوازی مصر و جمال عبدالناصر پرچمدار آن بوده فعال کرده است. حمایت از تشکیل دولت مستقل فلسطین و ظاهر شدن در گارد وحدت بخشیدن به صفوف منقسم شده "ملت فلسطین" همه و همه متوجه این هدف است که این دوره انقلابی را نیم کلاج از سر بگیراند. حماس هم زیر فشار ناراضایتی روزافزون مردم از فلاکت اقتصادی و ناتوانی اش از پاسخگویی به آن نیاز دارد که تن به سازش با فتح بدهد بخصوص در شرایطی که همه بادهای به نفع بادبان فتح میوزند. فتح هم برای پیشبرد پروژه برسمیت شناسی دولت مستقل فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل در سیتامبر نیاز دارد که مدعی نمایندگی کردن بخش غزه هم باشد و این جز از راه توافق با حماس ممکن نیست. محمود عباس به این توافق نیاز دارد تا اسرائیل و مدعیان دیگر نتوانند خرده بگیرند که او نماینده کل حاکمیت فلسطین نیست و غزه و حاکمیت حماس را در پشت خود ندارد. توافق اخیر حاصل معادلات جدید و تناسب قوای جدید، حاصل فشار مردم و نسل جوان فلسطینی و برآیند نیازهای واقعی سه طرف درگیر است. از آنجا که این نیازهای واقعی در چشم انداز کوتاه مدت با هم تلاقی خواهند داشت، میتوان به کارائی این توافق در دوره آتی سیاست فلسطین خوشبین بود.

**کمونیست:** از نظر شما تحولات اخیر در کشورهای عربی و بخصوص مصر تا چه حد و از چه زوایائی در رسیدن این دو نیرو به توافق تاثیر داشت؟

**فاتح شیخ:** بطور قطع تحولات اخیر بخصوص انقلاب مصر در به ثمر رسیدن این توافق تاثیر داشته است. از چند زاویه میتوان به سیر رویداد اخیر بپردازیم: یک زاویه نقش نسل جوان است. بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، جنبش آزادیبخش فلسطین مقاومت مسلحانه نسبتاً وسیعی را سازمان داد، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ شکست سختی به اسرائیل وارد کرد اما به دلایل مختلف حل مساله فلسطین پیش نمریفت. "انتفاضه" نسل جوان در ۱۹۸۷، نسلی که بعد از ۱۹۶۷ در شرایط اشغال متولد و بزرگ شده بود، به حل مساله

فلسطین مومنتوم جدیدی بخشید که به قرارداد اسلو و حاکمیت محدود دولت فلسطین زیر رهبری یاسر عرفات منجر شد. این پروسه هم با سنگ اندازیهای جناح راست دولت اسرائیل و حمایتش به تعویق افتاد. امروز باز نسل جدیدی به میدان آمده که نه به اشغالگری اسرائیل تن نمیدهد و نه به حاکمیت مستبد و فاسد فتح و حماس. نسلی که بعد از قرارداد اسلو متولد و بزرگ شده و تحت تاثیر تحولات انقلابی تونس و مصر امید و اعتمادبنفس و شور انقلابی تازه نفسانه نوع جدیدی پیدا کرده است فشار جدیدی روی فتح و حماس میگذارد که از آن گریز ندارند. زاویه دیگر نزدیک شدن تحقق دولت فلسطین از کتال مجمع عمومی سازمان ملل است. از ۱۹۲ دولت عضو سازمان ملل تاکنون روشن است که ۱۸۰ عضو رای موافق میدهند شش عضو ممتنع و فقط شش دولت مخالفند. دولت فرانسه هم سه شنبه ابراز تمایل ضمنی کرد که دولت فلسطین را برسمیت بشناسد. این تحول مهمی است. هفته پیش محمود عباس در دیدار با سارکوزی این را درخواست کرده بود. نتنیاهاو به فرانسه و بریتانیا و چند کشور دیگر سفر میکند تا آنها را از برسمیت شناختن دولت فلسطین منصرف کند. بعید است بتواند در چنین شرایطی اگر حماس با فتح کنار نیاید در مهمترین مساله سیاسی جامعه فلسطین منزوی میشود در حالیکه نتوانسته به مساله اقتصاد غزه و معیشت فلاکتبار مردم آن هم پاسخ موثر بدهد.

**کمونیست:** تاثیر این توافق را در موقعیت امریکا، اسرائیل و ایران در منطقه چگونه میبینید؟

**فاتح شیخ:** این توافق دولت دست راستی اسرائیل را ذله کرده است. تهدید نتنیاهاو که محمود عباس باید از صلح با حماس یا با اسرائیل، یکی را انتخاب کند پوچ است. چهار ماه دیگر او با دولت مستقل فلسطین عضو سازمان ملل روبروست و این تحول دست و بال جنگ افروزی اش را مینندد. جامعه

اسرائیل درست برعکس جناح راست حاکم به پایان یافتن تاریخ سیاه اشغالگری علیه مردم فلسطین نیاز دارد. طنز تاریخی این است که موجودیت اسرائیل بعنوان یک کشور و امنیت آن در گرو قبول تشکیل دولت فلسطین است. یعنی آنچه دولتهای پی در پی اسرائیل با آن کنار نیامده اند اکنون راه نجات جامعه اسرائیل است. این را نتنیاهاو نمیتواند بفهمد اما مردم صلحدوست در اسرائیل میفهمند. آمریکا هم به موقعیت دشواری افتاده است اما با برخورد محتاطانه اش به این توافق راه را بر روی کنار آمدن با واقعیات جدید و تشکیل دولت فلسطین باز گذاشته است. اواما دو سال پیش ددلاین تشکیل دولت فلسطین را سال ۲۰۱۱ تعیین کرده بود. در این مدت فرستاده اش از عهده دولت دست راستی اسرائیل بر نیامد. اواما فرصت مهمی را از دست داده است. وتوی آمریکا بر قطعنامه شورای امنیت در محکومیت شهرکسازی اسرائیل که چهارده عضو شورای امنیت به آن رای داده بودند، لکه سیاهی بر کارنامه سیاسی اواماست که تاوان آن را باید بپردازد. آیا در ماههای آتی حمایت یکجانبه اش از اسرادل را به نفع کنار آمدن با واقعیات جدید در مورد فلسطین تعدیل خواهد کرد؟ آیا تحولات انقلابی در منطقه و موقعیت نامناسب آمریکا در جهان و منطقه این حکم را به او دیکته میکند؟ باید دید. جمهوری اسلامی از این رویداد زبان میندند. زیر پایش در بهره برداری از مساله فلسطین خالی میشود. این رویداد، تحولات انقلابی منطقه از جمله در سوریه، شاخ به شاخ شدن با دولتهای خلیج، پا پیش گذاشتن بیشتر دولت ترکیه در سیاست خاورمیانه همگی موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه را بطور فزاینده زیر فشار میگذارد. ادامه این شرایط به موقعیت فعلاً برتر آن در عراق هم سریراً لطمه خواهد زد و این به معنی تضعیف موقعیت برتر آن در منطقه است.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمونیست

سردبیر: خالد حاج محمدی  
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی  
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم